



چگونه ایرانیان اسلام را پذیرفتند؟

پژوهشگر تاریخ در این باره که ایرانیان چگونه با اسلام آشنا شدند، گفت: ورود اسلام به ایران، نه یک «تقابل فرهنگی»، بلکه فرآیندی تدریجی و چندلایه بود؛

پژوهشگر تاریخ در این باره که ایرانیان چگونه با اسلام آشنا شدند، گفت: ورود اسلام به ایران، نه یک «تقابل فرهنگی»، بلکه فرآیندی تدریجی و چندلایه بود؛ رخدادی که ریشه‌های آن در بحران‌های ساسانی، روابط دیرینه ایران و عرب و نقش گسترده ایرانیان در دستگاه اداری خلافت نهفته است. او روایت رایج از «مواجهه فرهنگ‌ها» را به چالش می‌کشد و تصویری مستند از پیوند ایران و اسلام ارائه می‌دهد.

ورود اسلام به ایران یکی از نقاط مهم تاریخ فرهنگی ماست؛ نقطه‌ای که همواره در تحلیل‌های عمومی یا دچار اغراق در تقابل شده و یا در سوی دیگر، با ساده‌سازی تاریخی و تقلیل به روایات شفاهی از معنا تهی شده است. پرسش محوری این است که ایرانیان چگونه با اسلام آشنا شدند و این آشنایی چه ماهیتی داشت؟ آیا مواجهه‌ای سخت و یکباره بود یا فرآیندی پیچیده، تدریجی و چندلایه که بر بستر اجتماعی و دینی ایران سده‌های پایانی ساسانی شکل گرفت؟

اهمیت این پرسش در زمانه کنونی از آنجاست که امروز بخشی از قرائت‌های هویتی، چه در گفتمان‌های دانشگاهی و چه در افکار عمومی، هنوز بر شالوده همان تصورات نادقیق استوار است. تعبیرهایی چون «مواجهه فرهنگی»، «تقابل اسلام و ایرانیت» یا «گسست تمدنی» در فضای فکری تکرار می‌شود، بی‌آنکه نسبت آن‌ها با شواهد تاریخی به درستی سنجیده شود. در چنین شرایطی، بازخوانی علمی این مرحله از تاریخ، ضرورتی پژوهشی و هویتی دارد.

از همین رو، برای واکاوی این مسیر پیچیده، به سراغ سید محمدصادق سجادی استاد تاریخ دانشگاه و عضو شورای عالی علمی مرکز دائرة المعارف اسلامی رفتیم؛ پژوهشگری که نزدیک به نیم قرن در حوزه ایران‌شناسی، تاریخ‌نگاری اسلامی، نسخ خطی، مطالعات ایران ساسانی و انتقال فرهنگ در سده‌های نخستین کار کرده است. پرسش اصلی ما این بود که ماهیت واقعی تعامل فرهنگی ایران و اسلام در سده‌های نخستین چه بوده است؟ این گفت‌وگو حاصل تلاش برای رسیدن به پاسخ این پرسش است که در ادامه می‌خوانیم:

ایکنا - اگر موافق باشید، گفت و گو را با این پرسش آغاز کنیم؛ تعامل میان فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی در نخستین سده‌های ظهور اسلام چگونه شکل گرفت و چه ویژگی‌هایی داشت؟

فرهنگ اسلامی، به معنای فرهنگی که پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) شکل گرفت، در لحظه ورود به ایران هنوز وارد مرحله تعامل فرهنگی نشده بود و تحقق این تعامل به زمان نیاز داشت. در آغاز، اسلام با آموزه‌های دینی، احکام فردی و اجتماعی و کلام الهی که بعدها تا قرن سوم تفاسیر گوناگون بر آن نوشته شد در عرصه فرهنگی ظاهر گردید.

بخشی از مباحث کلامی و فکری که در جهان اسلام پدید آمد، در پی ترجمه آثار متعدد یونانی، سریانی، آرامی و نیز آثار ایرانی از پهلوی به عربی بود فرهنگ جدیدی ایجاد شد. این ترجمه‌ها حوزه اندیشه اسلامی را با پرسش‌های نو مواجه کرد و متفکران مسلمان ناگزیر شدند با بهره‌گیری از مبانی فلسفی و منطقی برگرفته از ترجمه‌ها، به آن‌ها پاسخ دهند. این جریان نوعی تعامل فرهنگی عمیق بود که طی آن، آموزه‌های دینی بر بستر استدلال منطقی عرضه شد.

در عرصه علوم، به ویژه پزشکی، ریاضیات و داروشناسی، میراث علمی ایران، یونان، مصر و بین‌النهرین وارد تمدن اسلامی شد و در قرون چهارم و پنجم به بالاترین سطح نبوغ علمی و تمدنی رسید. بخش عمده دستاوردهای پزشکی و داروسازی تمدن اسلامی ریشه و منابعی کاملاً ایرانی داشت و در بسیاری از زمینه‌ها فرهنگ و تمدن ایران قدیم که دارای سابقه بلند سیاسی و فرهنگی بود وقتی وارد جهان اسلام و مواجهه با مسلمانان عرب شد نقشی تاثیرگذار و چشمگیر داشت.

ایکنا - نخستین آشنایی ایرانیان با اسلام چگونه صورت گرفته است؟

آشنایی اولیه ایرانیان با اسلام از طریق فاتحان عرب رخ داد. عرب‌ها ایران را در چند مرحله و در ترکیبی از جنگ و صلح فتح کردند. در شهرهایی که صلح برقرار می‌شد، مردم سه گروه بودند: کسانی که سرزمین را ترک می‌کردند؛ کسانی که می‌ماندند و جزیه می‌دادند و بر دین پیشین باقی می‌ماندند و کسانی که مسلمان می‌شدند و از پرداخت جزیه معاف بودند.

پذیرش اسلام در ایران فرایندی تدریجی بود و برخلاف برخی روایت ها، یکباره اتفاق نیفتاده است. در مناطق شمالی، به ویژه ارتفاعات، بقایای آیین زرتشتی تا قرن چهارم و حتی نیمه قرن پنجم مشاهده می شود و این بیانگر نوعی مقاومت در برابر دین خود بوده است. سرعت گرایش به اسلام در مناطق مختلف، تابع شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی آن مناطق بود.

علل متفاوتی برای گرایش ایرانی می توان نام برد؛ راه های تبلیغی، فرار از پرداخت جزیه، رفتارهای اجتماعی و روابطی که ایرانیان با حکام مسلمان برقرار می کردند. در این میانه بسیاری از ایرانیان رفتار حکام جدید را با حکام محلی خود می دیدند متمایل به دین جدید می شدند.

در این زمینه بیشتر بخوانید: تعامل اسلام و دین زرتشتی به چه زمانی برمی گردد؟

ایکنا - با توجه به اینکه ایرانیان فرهنگ و دین خود را داشتند چه عواملی زمینه های گرایش باطنی آنان را به اسلام را فراهم کرد؟

یکی از مهم ترین عوامل، بحران در ساختار دینی اواخر دوره ساسانی بود. دخالت های شدید و گاه آزاردهنده موبدان در زندگی مردم، زمینه های نارضایتی عمیقی ایجاد کرده بود. همین فشارها موجب ظهور جنبش هایی همچون مزدک و مانی شد. افزون بر این، مسیحیت در بسیاری از نواحی ایران نفوذ یافته بود تا جایی که به نظر بسیاری از محققان اگر اسلام از طریق فتوحات وارد نمی شد، احتمالاً مسیحیت جایگزین دین زرتشتی می شد.

در چنین فضایی، زمانی که عرب ها همراه با دین جدید وارد شدند، بسیاری از ایرانیان آماده هر نوع تغییری بودند. آن ها حاکمان جدید را به نوعی منجی اجتماعی تلقی می کردند. البته این گرایش در همه نقاط ایران یکدست نبود. دلایل مختلفی در گرایش مردم مؤثر بود؛ موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و نظامی شهر و در برخی برای رهایی از پرداخت جزیه و همچنین برخی به سبب ضرورت تعامل با حکومت جدید و گروهی به دلیل گرایش حقیقی به آموزه های اسلامی اسلام آوردند.

ایکنا - پیش از ظهور اسلام، روابط ایران و عرب چگونه بود؟ آیا فتوحات نخستین نقطه تماس جدی بود؟

خیر، چنین تصویری نادرست است. روابط ایران و عرب پیش از اسلام نیز گسترده بود. شمار زیادی از قبایل عرب در مرزهای ایران و حتی درون قلمرو ساسانی می زیستند. نخستین کسانی که در یمن مسلمان شدند حاکمان ایرانی یمن بودند. در غرب ایران، دولت عربی آل منظر یا حیره دست نشانده ساسانیان بودند و نقش مهمی در پیوندهای سیاسی و نظامی برای جلوگیری از هجوم رومیان به ایران داشتند. آنچه از منابع تاریخی بر می آید این است که بسیاری از شاهزادگان ساسانی برای فراگیری فنون نظامی به حیره فرستاده می شدند و جنگاوری را از آنجا می آموختند.

علاوه بر این به لحاظ فرهنگی تعدادی از شاعران برجسته عرب در دربار خسرو پرویز و انوشیروان رفت و آمد داشتند. برخی عرب ها نیز در جندی شاپور به تحصیل پزشکی و داستان های شاهنامه می پرداختند.

ایکنا _ با توجه به بیان شما آیا اسلام در ادامه این رابطه را توسعه داد؟

اسلام این روابط را تقویت کرد، اما تا قبل از ورود اسلام، ایرانی ها دست بالا را داشتند و پس از فتوحات، برتری نظامی با عرب ها بود؛ با این وجود، در عرصه دانش و اداره حکومت، ایرانیان همچنان دست بالا را داشتند. مسلمان عرب به لحاظ نظامی مسلط و به لحاظ دینی با گروش مردم به اسلام موفق بودند و به لحاظ فرهنگ و نهاد علمی و اداری مقهور ایرانیان بودند.

ایکنا - نقش ایرانیان در اداره دولت اسلامی در دوره های آغازین چگونه بود؟

ایرانیان نقش تعیین کننده ای داشتند. عرب ها سابقه حکومت داری نداشتند و تا مدت ها از سکه های ساسانی استفاده می کردند و تنها پشت آن ها را اسلامی می نوشتند. نخستین دستگاه دیوانی اسلام در عصر عمر و با مشارکت هرمزان شکل گرفت و به تدریج همه دستگاه های اداری در اختیار ایرانیان قرار گرفت. این جمله معروف عبدالملک اموی در منابع قدیمی تاریخی آمده که گفته است: عجب دارم از ایرانیان که هزار سال حکومت کردند و لحظه ای به ما محتاج نبودند، اما ما اندک زمانی حکومت کردیم و لحظه ای از آنان بی نیاز نشدیم.

در دوره امویان به دلیل نگرش های نژادی، نقش ایرانیان محدود شد و همین امر سبب شکل گیری جریان شعوبی گری و در نهایت سقوط امویان و پیدایش عباسیان گردید.

ایکنا - پیش تر تعبیر «مواجهه فرهنگی» را به کار بردم. از نظر شما چرا این تعبیر نادقیق است؟

واژه «مواجهه» بار معنایی تقابل دارد، در حالی که فرهنگ ها در حالت عادی با یکدیگر تعامل و تبادل دارند. آنچه میان ایران و اسلام اتفاق افتاد، یک فرایند و ارتباط فرهنگی و بده بستان تمدنی بود؛ نه مقابله فرهنگی و این بده بستان فرهنگ و تمدن جدیدی را ایجاد می کند. اگر اسلام در جزیره العرب باقی می ماند، هرگز به شکوه تمدنی نائل نمی شد؛ این پیوند با فرهنگ های ایرانی، یونانی، مصری، بین النهرینی و سپس اندلس بود که تمدن اسلامی را به اوج رساند.